

گونه‌های فرهنگ سیاسی در ایران معاصر و دلالت‌های آسیب‌شناختی آن برای ثبات سیاسی و جامعه مدنی

حامد شیری^۱

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۲/۱۶)

چکیده

گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی در ایران معاصر و بررسی آسیب‌شناختی آن از منظر مؤلفه‌های دوگانه توسعه سیاسی مسئله اصلی مقاله حاضر است. استدلال نظری مقاله این است که چنانچه فرهنگ سیاسی یک جامعه و مؤلفه‌های اصلی آن تضمین‌کننده ثبات سیاسی و تقویت‌کننده جامعه مدنی - به‌مثابه مؤلفه‌های اساسی توسعه سیاسی - نباشند، پیامدهای آسیب‌شناختی خواهند داشت. از نظر روش‌شناختی، مطالعه حاضر به شیوه اسنادی و با کاربرد روش‌های تفسیری و تحلیلی به اجرا در آمده است. فرهنگ سیاسی شبه‌طایفه‌ای و فرقه‌گرایانه، فرهنگ سیاسی چندپاره قومی، فرهنگ سیاسی توده‌ای، فرهنگ سیاسی دین‌محور و فرهنگ سیاسی هویت‌محور جوانان و زنان گونه‌های خاص و برجسته فرهنگ سیاسی در جامعه معاصر ایران هستند. ارزیابی تحلیلی و تفسیری گونه‌های فرهنگ سیاسی در ایران معاصر بیانگر این است که این گونه‌ها همگرایی زیادی با توسعه سیاسی ندارند و در مواردی ثبات سیاسی را تهدید و جامعه مدنی را تضعیف می‌کنند.

واژه‌های کلیدی

توسعه یافتگی سیاسی، ثبات سیاسی، جامعه مدنی، فرهنگ سیاسی.

مقدمه

از دهه ۹۰ بازگشتی دوباره به فرهنگ سیاسی در تحلیل‌های اجتماعی - سیاسی دیده می‌شود. زوال کمونیسم اروپایی، فروپاشی اتحادیه شوروی و ظهور اسلام‌گرایی در کشورهای اسلامی و پذیرش واقعیت تکثرگرایانه فرهنگ‌ها در جهان، موجب اذعان به مؤلفه‌هایی از این قبیل شده است که سیاست صرفاً بازتاب اقتصاد و ساختارهای آن نیست و نگرش و ارزش‌ها در دگرگونی نهادهای حکومتی و اقتصادی مهم‌اند. از این رویکرد توجه به فرهنگ سیاسی و نقش آن به‌ویژه در توسعه سیاسی مورد بازخوانی و تأکید فزاینده قرار گرفته است. این مسئله با تأمل در گونه‌های متنوع فرهنگ سیاسی در یک جامعه و میزان همگرایی و واگرایی آنها نسبت به یکدیگر از منظر اقتضائات توسعه سیاسی به معنای «ایجاد ثبات» و «توسعه جامعه مدنی» به‌طور عام بیش از پیش اهمیت یافته است. از نظر دایموند حفظ نظم درونی و بقای ساختارها و تقویت جامعه مدنی تنها با سازگاری و ائتلاف الگوهای متعدد فرهنگ سیاسی ممکن است (Diamond, 1994). ثبات، مهم‌ترین هدف نظام‌های اجتماعی - سیاسی است و چنانچه عناصر فرهنگ سیاسی در جامعه تضمین‌کننده و تثبیت‌کننده آن نباشند، بنیادهای نظام سیاسی به چالش کشیده خواهد شد. از سوی دیگر، نظام سیاسی باثبات به جامعه مدنی توسعه‌یافته وابسته است که در آن شهروندان، مشارکتی فعال و پویا در امور سیاسی و درون‌داده‌ها و برون‌داده‌های نظام سیاسی داشته باشند (Faulk, 1999: 107). فرهنگ یا فرهنگ‌های سیاسی در جامعه اگر نتوانند چنین مشارکتی را تشویق و جامعه مدنی را تقویت کنند، پیامدهای آسیب‌شناسانه به‌همراه خواهند داشت.

تنوع فرهنگ سیاسی به‌ویژه در جوامعی که از خصوصیات اجتماعی - فرهنگی و ساختارهای مذهبی، قومی، سیاسی و گروهی متکثر و متنوع برخوردارند، نمود بیشتری دارد و این امر در مورد جامعه ایران که از این تنوع ساختاری برخوردار است، صدق می‌کند. وجود گروه‌های قومی متعدد، گرایش‌های فرهنگی و مذهبی متفاوت و خصوصیات جمعیت‌شناختی پراکنده (به‌ویژه تفاوت‌های نسلی) و مواجهه با تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی عمده در قرن اخیر در شکل‌گیری فرهنگ‌های متفاوت و انعکاس این تنوع در جهت‌گیری‌های سیاسی جامعه ایران کاملاً مشهود است. آنچه هدف مقاله حاضر را تشریح می‌کند، بررسی جامعه‌شناختی گونه‌های غالب فرهنگ سیاسی ایران در دوران معاصر و تحلیل آسیب‌شناختی این گونه‌هاست. از این رویکرد که فرهنگ سیاسی مسلط بر کنش سیاسی مردم ایران اولاً چگونه بر ثبات سیاسی تأثیر می‌گذارند و ثانیاً چگونه «جامعه مدنی» را به‌مثابه یکی از مؤلفه‌های توسعه سیاسی تحت تأثیر قرار می‌دهند.

رویکرد نظری

«فرهنگ سیاسی» تابعی از فرهنگ عمومی بوده و اغلب با مفهوم‌سازی‌ها و بررسی‌های ناظر بر خود فرهنگ پا گرفته است. فرهنگ شکل تثبیت‌شده رفتارها، باورها و افکاری است که در میان اعضای یک جامعه مشترک است (کوش، ۱۳۸۱). چنانچه این باورها و افکار معطوف به دنیای سیاست یا دارای پیامدهای سیاسی باشند، به قلمرو فرهنگ سیاسی تعلق می‌گیرند. اصطلاح فرهنگ سیاسی در چارچوب سیاست تطبیقی برای روشن‌تر و نظام‌یافته کردن بخش زیادی از دانسته‌ها در خصوص مفاهیم جاافتاده‌ای مثل «منش ملی» مطرح شده است (چیکوت، ۱۳۷۷: ۳۴۲). مطالعه تطبیقی آلموند و وربا (۱۹۶۳) نخستین کار نظام‌یافته در زمینه فرهنگ سیاسی است که با تأثیرپذیری از تئوری کارکردگرایانه پارسونز سه نوع از فرهنگ سیاسی محدود، تابع و مشارکتی را انتزاع می‌کند (Almond & Verba, 1963). این سه الگو، «ایده‌آل‌تایپ»‌های وبری هستند که در واقعیت همواره ترکیبی از این الگوها یافت می‌شود. ترکیب خاصی از فرهنگ سیاسی که آنها برجسته می‌کنند، «فرهنگ مدنی» است. در این نوع فرهنگ، فرهنگ سیاسی مشارکتی از طریق جهت‌گیری‌های تابعی و محدود نسبت به مسائل سیاسی، متوازن می‌شود (قوام، ۱۳۷۶: ۷۴). لوسین پای مفهوم فرهنگ سیاسی را در زمینه توسعه سیاسی واکاوی می‌کند. پای، فرهنگ‌های سیاسی را از نظر چهار موضوع یا ارزش کاملاً با یکدیگر متفاوت می‌داند: اعتماد اجتماعی یا بی‌اعتمادی، مسئله سلسله‌مراتب یا برابری و چگونگی برخورد جوامع با آن، مسئله آزادی و اجبار و در نهایت سطوح وفاداری و وفاق در چارچوب یک نظام سیاسی. به نظر پای طریق خاص ترکیب این چهار موضوع یا ارزش، بخش زیادی از ویژگی خاص مربوط به فرایندهای توسعه در هر کشور را ارائه می‌کند (پای، ۱۳۷۰: ۴۶-۴۵). آلموند و پاول نیز مفهوم فرهنگ سیاسی را به نظام سیاسی پیوند داده و آن را با توانایی‌های نظام سیاسی (ثبات و توسعه سیاسی) و ایستارها و احساسات شهروندان نسبت به آن بررسی می‌کنند. آنها در ترسیم سطوح فرهنگ سیاسی ابعاد سه‌گانه تمایلات مطرح در نظام سیاسی - «سیستم»، «فرایند» و «سیاستگذاری» - را تشریح می‌کنند و توضیح می‌دهند (آلموند و پاول، ۱۳۷۵: ۲۶). در سطح سیستم دیدگاه شهروندان و رهبران در مورد ارزش‌ها و سازمان‌های قوام‌بخش نظام سیاسی مورد توجه است. در سطح فرایند به تمایلات افراد برای درگیر شدن در فرایندهای سیاسی پرداخته می‌شود و در سطح سیاستگذاری انتظار شهروندان و رهبران از سیاست‌های حکومت، تعیین اهداف و چگونگی دستیابی به آنها مطرح است. کیت فالک نیز در دفاع از نظریه فرهنگ سیاسی بر این باور است که نظام سیاسی باثبات و توسعه‌یافته ضرورتاً بر «جامعه مدنی» توسعه‌یافته، منسجم و باثبات استوار است (Faulk, 1999: 107). بر این مبنا استدلال می‌شود که

توسعه سیاسی علاوه بر نهادها و ساختارهای سیاسی - اجتماعی (قوانین، پارلمان و تفکیک قوا) به «شهروندان» مؤثر، قانون‌گرا و فعال هم نیاز دارد. در این رویکردهای نظری فرهنگ سیاسی حوزه مستقل تأثیرگذاری تصور می‌شود که می‌تواند زمینه‌ساز تغییرات سیاسی (به‌ویژه توسعه سیاسی) باشد. این بحث بر این استدلال مبتنی است که چنانچه عناصر فرهنگ سیاسی تضمین‌کننده ثبات سیاسی نبوده و جهت‌گیری آن معطوف به تقویت جامعه مدنی نباشد، توسعه سیاسی محقق نخواهد شد. بررسی انتقادی «گونه‌های فرهنگ سیاسی»^۱ ایران در دوران معاصر و نقش آنها در تبیین توسعه سیاسی در مقاله حاضر با استناد به این رویکرد تئوریک صورت‌بندی می‌شود.

تکوین فرهنگ سیاسی در ایران: گفتمان‌ها و عوامل تأثیرگذار

اساسی‌ترین سؤال در خصوص فرهنگ سیاسی به زمان و مکان و توجه به دلایل تاریخی و دلایل ساختاری تکوین فرهنگ سیاسی مرتبط است. این بینش به ما امکان می‌دهد برای صورت‌بندی فرهنگ سیاسی ضمن رجوع به گذشته در مؤلفه‌های ساختاری آن نیز تأمل کنیم. گفتمان پاتریمونیاالیسم سنتی و گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی مهم‌ترین مؤلفه‌های ساختاری - تاریخی فرهنگ سیاسی در ایران قبل از انقلاب اسلامی‌اند (بشیریه، ۱۳۸۱). پاتریمونیاالیسم مبتنی بر سلطه سنتی است که بر پایه آن فرد در درون سنتی قرار دارد که باید برای پرهیز از زوال از آن اطاعت کنند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۶۰). این گفتمان در دوران پهلوی امکانات محدودی برای ظهور جامعه مدنی، ثبات سیاسی، آزادی و عدالت اجتماعی به‌وجود آورد و در عوض فضای ساختاری لازم برای ظهور اموری مانند اطاعت‌پذیری، فرصت‌طلبی، اقتدارگرایی، انفعال سیاسی، اعتراض خاموش، ترس گسترده، بدبینی و بی‌اعتمادی سیاسی را فراهم ساخت (بشیریه، ۱۳۸۱: ۶۶). گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی نیز مجموعه پیچیده‌ای از عناصر مختلف از جمله نظریه شاهی ایران، پاتریمونیاالیسم سنتی، گفتمان نوسازی به شیوه مدرنیسم غربی، قانون‌گرایی و مردم‌گرایی است. در این گفتمان فرهنگ سیاسی کاملاً آمرانه است و زمینه‌ای برای مشارکت و رقابت سیاسی ایجاد نمی‌کند. اقتدارگرایی، توهم توطئه، فرهنگ خشونت و ستیز و ویژگی‌های مشترک دو گفتمان فرهنگ سیاسی قبل از انقلاب است (شریف، ۱۳۸۱: ۱۰۸-۱۰۳).

۱. گونه‌های فرهنگ سیاسی در اینجا گونه‌های آرمانی (Ideal Type) هستند. گونه آرمانی ابزار تحلیلی و روش‌شناختی است که توسط ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی ارائه شده است. به نظر وی گونه آرمانی یک ساختار تحلیلی است که گزینش و تجرید شده است. محقق از این طریق می‌تواند همانندی‌ها و انحراف‌ها را در موارد عینی تشخیص دهد. گونه آرمانی با واقعیت عینی هرگز مطابقت ندارد، بلکه بر پایه برخی از عناصر واقعیت ساخته می‌شود (برگرفته از فروند، ۱۳۶۸؛ کوزر، ۱۳۸۳).

فرهنگ سیاسی در ایران با ظهور گفتمان انقلاب اسلامی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ تکوین می‌یابد. در این گفتمان سنت اسلامی به‌عنوان راه‌حلی برای مسائل جامعه و عصر مدرن طرح شد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۶۹). عناصر این گفتمان بر پایه دشمنی با غرب و مظاهر مصرف‌گرایی آن و تأکید بر رهبری، انضباط اجتماعی و اخلاقی، ارزش‌های سنتی، نخبه‌گرایی سیاسی و کنترل فرهنگی ساخت یافته است.

در آغاز نظام جمهوری اسلامی بر پایه گرایش کاریزمایی و مردم‌گرایی امام خمینی (ره) شکل گرفت. پس از تصویب قانون اساسی ترکیبی از اقتدار کاریزمایی و اقتدار سنتی در نهاد ولایت فقیه ایجاد شد. در فاصله سال‌های ۵۸ تا ۶۸ عنصر کاریزمایی غلبه داشت و پس از آن سنت جایگاه ممتازتری به‌دست آورد. فقدان شخصیت کاریزمایی امام خمینی (ره) در صحنه سیاست و پایان جنگ به‌تدریج سبب شکاف در گفتمان انقلاب اسلامی شده و پیدایش دو گفتمان اصول‌گرا (محافظه‌کار) و گفتمان اصلاح‌طلب را موجب شد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۰۳-۱۰۲). پایان رهبری کاریزمایی و نهادینه شدن کاریزما در قالب نهاد ولایت فقیه مهم‌ترین عامل شکل‌گیری گفتمان محافظه‌کاری است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۵۰). مفصل‌بندی گفتمان اصلاح‌طلب در سال ۱۳۵۷ متشکل از چند مفهوم بنیادین تجددگرایی شامل قانون، آزادی و مردم حول دال جمهوریت بود، اما به‌دلیل داشتن ریشه‌های سکولار تا سال ۱۳۷۶ در حاشیه بود. این گفتمان در سال ۱۳۷۶ و با نظام معنایی که کاملاً ریشه در فرهنگ داشت، ظهور کرد؛ عناصری مانند جامعه مدنی، توسعه سیاسی، قانون و اصطلاحات سیاسی حول نقطه مرکزی «مردم» وارد منازعات سیاسی شد.

گفتمان‌های مسلط فرهنگ‌های سیاسی ویژه خود را دارند، در همان حالی که تحولات جامعه این فرهنگ‌های سیاسی را به چالش می‌کشند و خرده‌فرهنگ‌های سیاسی جدیدی را عرضه می‌کنند. در مقاله حاضر اعتقاد بر این است که در کنار گفتمان‌های سیاسی، زمینه‌های تاریخی و ساختاری مانند جامعه‌پذیری نهادی، تغییرات فرهنگی، تغییرات اجتماعی و به‌طور خاص پدیده جهانی شدن عناصر فرهنگ سیاسی معاصر ایران را متأثر ساخته‌اند.

در زمینه جامعه‌پذیری سیاسی در ایران عواملی چون دولت و دستگاه‌های ایدئولوژیک آن، نیروهای طبقاتی و دینی، فرهنگ جدید زنان و جوانان، رسانه‌های بین‌المللی و تکثر قومی جامعه ایرانی دخالت دارند. این عوامل در همه زمینه‌ها متضاد نیستند، همچنان‌که همیشه نیز همدیگر را تقویت نمی‌کنند. از جمله تغییرات فرهنگی مواجهه فرهنگ دینی با سازوکارهای فرهنگ غربی است. این مواجهه در سپهر سیاسی ایران در ترکیب سنت دینی با دموکراسی و فرهنگ سیاسی منتج از آن بازنمایی می‌شود. تغییرات اجتماعی به‌ویژه تغییراتی که در ساختار جمعیتی و آموزشی به‌خصوص ورود دختران جوان به دانشگاه‌ها به‌وقوع پیوسته،

جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی در ایران را دگرگون کرده است. فرهنگ سیاسی در ایران به‌ویژه اشکال نوظهور آن برکنار از جریان‌های متأخر به‌ویژه پدیده جهانی شدن نبوده است. جهانی شدن امکاناتی را در اختیار شهروندان می‌گذارد که خارج از کنترل دولت ملی است. همین امر ناگزیر به تحول فرهنگ سیاسی منجر می‌شود. در سطح فرهنگ جهانی شدن موجد پیدایش جامعه مدنی جهانی شده است. اعتراضات بین‌المللی در خصوص بسیاری از امور جهانی (جنگ، محیط زیست، جنبش زنان و امثالهم) گویای این امر است. در خاورمیانه می‌توان امواج متداخل جهانی و محلی - دموکراسی و اسلام‌گرایی - را مشاهده کرد. این زمینه‌های ساختاری سبب بیگانگی فرهنگی سیاسی توده‌ها از فرهنگ‌های سیاسی گفتمان‌های مسلط شده است. پیامد آن را می‌توان در آنچه جامعه‌شناسان «فروپاشی اجتماعی» نامیده‌اند، دید (اباذری، ۱۳۷۹). فروپاشی اجتماعی در سطح خرد و در مناسبات اجتماعی در افزایش عدم اعتماد، عدم مسئولیت‌پذیری و نابهنجاری‌های اجتماعی قابل مشاهده است.

گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی در ایران معاصر و رابطه آن با توسعه سیاسی

در این بخش برخی از مهم‌ترین اشکال و گونه‌های فرهنگ سیاسی در ایران معاصر بررسی و تحلیل شده‌اند. این تحلیل معطوف به آسیب‌شناسی گونه‌های فرهنگ سیاسی از منظر توسعه سیاسی و به‌طور خاص مؤلفه‌های دوگانه آن یعنی ثبات سیاسی و تقویت جامعه مدنی است. این گونه‌شناسی منطبق با ایده‌آل‌تایپ‌های وبری و تجربیدی از واقعیت تجربی و برساخته برخی عناصر واقعیت اجتماعی است. در اینجا تلاش شده است واقعیت انضمامی براساس این گونه‌شناسی تحلیل شده و همانندی‌ها و انحراف‌ها با استناد به چارچوب نظری مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۱. فرهنگ سیاسی معاصر و ته‌نشست‌های فرهنگ عشیره‌ای

سریع‌القلم فرهنگ سیاسی عشیره‌ای را مؤلفه برجسته فرهنگ سیاسی ایران تا قبل از انقلاب اسلامی معرفی می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۷۶) که در تضاد با «فرهنگ سیاسی عقلانی» یا «عقلانیت فرهنگی» است. فرهنگ عشیره‌ای با ویژگی‌های خاص‌گرایی، خویشاوندگرایی، روش سرکوب جهت حل اختلاف و تضادها، فقدان رقابت، انتخاب براساس تبعیت و اطاعت، بی‌اعتمادی شدید افراد به یکدیگر و حاکمیت دیوانسالاری مبتنی بر خویشاوندی شناخته می‌شود. پژوهش گاستیل درباره ویژگی‌های عمده فرهنگ سیاسی طبقه متوسط ایران نیز بیانگر فرهنگ عشیره‌ای و نظام ارزشی مبتنی بر این فرهنگ است (Gastil, 1978). همچنین ماروین زونیس فرهنگ

سیاسی نخبگان ایران را با بدبینی سیاسی، بی‌اعتمادی شخصی، احساس عدم امنیت آشکار و سوءاستفاده بین افراد ملازم می‌بیند (Zonis, 1961).

جدول ۱. پراکندگی آرای نامزدهای دوره نهم ریاست جمهوری در استان‌های مختلف کشور

استان	احمدی‌نژاد	هاشمی	کروبی	معین	قالی‌باف	لاریجانی	مهرعلیزاده
آذربایجان شرقی	۱۵/۱۶	۲۰/۵۶	۹/۳۲	۱۴/۵۴	۹/۳۴	۲/۱۵	۲۸/۲۹۴
آذربایجان غربی	۹/۴۶	۱۹/۱۰	۱۲/۵۸	۱۸/۵۲	۱۷/۸۱	۱/۹۵	۲۰/۵۶
اردبیل	۱۴/۱۰	۲۰/۰۶	۱۱/۳۲	۷/۱۶	۲۲/۳۲	۱/۶۳	۲۳/۴۱
اصفهان	۴۵/۶۱	۱۴/۸۴	۱۱/۱۸	۱۱/۱۷	۱۱/۲۹	۴/۱۸	۱/۷۳
ایلام	۱۱/۲۰	۱۴/۰۴	۳۷/۵۹	۱۹/۵۶	۱۴/۲۱	۲/۳۵	۱/۰۵
بوشهر	۲۰/۲۶	۲۳/۹۶	۲۴/۱۴	۱۶/۸۶	۱۱/۵۵	۲/۰۲	۱/۲۲
تهران	۳۰/۱۳	۲۵/۵۸	۸/۳۴	۱۳/۰۲	۱۲/۳۳	۴/۹۴	۵/۶۶
چهارمحال و بختیاری	۲۴/۸۴	۱۴/۲۶	۲۰/۵۰	۱۳/۲۱	۱۷/۵۰	۶/۳۲	۱/۳۸
خراسان جنوبی	۳۵/۵۹	۲۰/۰۴	۹/۷۰	۱۳/۸۵	۱۷/۱۷	۲/۰۰	۱/۷۴
خراسان رضوی	۱۵/۰۰	۲۰/۹۵	۱۱/۸۳	۱۲/۹۱	۳۴/۸۴	۳/۱۴	۱/۳۳
خراسان شمالی	۶/۶۴	۲۰/۳۸	۲۵/۹۲	۱۰/۸۱	۲۸/۹۷	۴/۸۹	۲/۳۸
خوزستان	۱۵/۸۷	۲۱/۸۱	۳۶/۷۲	۱۰/۱۲	۱۰/۱۰	۳/۹۹	۱/۳۷
زنجان	۲۰/۸۱	۲۴/۶۹	۱۴/۰۲	۱۵/۳۱	۱۵/۹۲	۵/۱۰	۴/۱۴
سمنان	۳۴/۸۴	۲۴/۸۰	۹/۲۰	۹/۴۴	۱۳/۱۷	۷/۱۸	۱/۳۸
سیستان و بلوچستان	۵/۵۵	۱۸/۰۴	۸/۹۶	۵۵/۷۲	۷/۹۸	۲/۹۰	۰/۸۵
فارس	۱۳/۷۳	۲۲/۸۱	۳۰/۹۴	۱۲/۲۹	۱۵/۴۸	۳/۴۷	۱/۲۷
قزوین	۲۳/۸۱	۲۱/۹۰	۱۶/۴۰	۱۳/۷۴	۱۵/۵۶	۳/۶۳	۴/۹۶
قم	۵۵/۱۵	۲۲/۴۰	۵/۴۴	۵/۹۹	۵/۵۵	۲/۳۵	۳/۱۱
کردستان	۶/۴۳	۱۵/۵۴	۳۲/۰۲	۲۶/۷۳	۱۴/۰۸	۲/۲۴	۲/۹۵
کرمان	۱۱/۱۶	۴۱/۴۷	۱۳/۱۹	۴/۵۷	۹/۶۸	۱۹/۱۰	۰/۸۴
کرمانشاه	۹/۷۶	۱۹/۰۶	۳۵/۴۵	۱۴/۸۶	۱۶/۰۶	۳/۰۷	۱/۷۴
کهگیلویه و بویراحمد	۱۱/۰۲	۱۷/۹۹	۳۰/۹۱	۱۶/۳۳	۱۶/۷۴	۶/۵۱	۰/۵۰
گلستان	۸/۱۰	۲۲/۱۹	۲۷/۶۲	۲۲/۳۸	۱۲/۴۹	۶/۰۴	۱/۱۸
گیلان	۱۴/۸۱	۱۲/۴۱	۲۰/۲۶	۱۸/۱۲	۱۷/۰۵	۴/۹۸	۳/۳۸
لرستان	۸/۷۹	۱۵/۲۷	۵۵/۵۱	۶/۷۸	۸/۸۵	۳/۹۳	۰/۸۷
مازندران	۱۲/۰۴	۲۳/۵۸	۷/۸۰	۱۱/۲۲	۸/۸۳	۳۵/۱۴	۱/۴۰
مرکزی	۲۷/۹۷	۲۴/۷۶	۱۸/۰۸	۱۱/۳۵	۱۲/۴۳	۲/۹۹	۲/۴۳
هرمزگان	۱۳/۳۶	۱۲/۶۰	۲۹/۵۷	۲۵/۶۱	۴/۲۲	۱۳/۰۳	۱/۶۱
همدان	۲۴/۶۶	۲۲/۲۵	۲۷/۵۶	۱۰/۶۷	۹/۲۳	۳/۰۳	۲/۵۹
یزد	۳۸/۶۶	۱۷/۲	۱۲/۸۳	۱۳/۳۵	۱۴/۷۶	۲/۰۶	۱/۱۴
کل کشور	۲۰/۴۴	۲۲	۱۶	۱۴/۳۷	۱۴/۵۰	۴/۵۸	۴/۵۸

منبع: روزنامه کیهان ۸۴/۳/۲۸ و روزنامه شرق ۸۴/۳/۲۸

تصور بر این است فرهنگ سیاسی عشیره‌ای به مرور با دگرگونی‌های رخ داده در دوران حکومت پهلوی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی از فرهنگ سیاسی امروز ایران حذف شده است. بی‌تردید پایه‌های نظام عشیره‌ای امروزه کاملاً تضعیف شده و حتی از بین رفته است، اما با

وجود این دگرگونی‌ها ته‌نشست‌های این فرهنگ عشیره‌ای در اشکال و صورت‌بندی‌های نوین آن یعنی فرهنگ قوم‌مدارانه و فرقه‌ای در معادلات سیاسی و رفتارهای سیاسی کنشگران همچنان نقش تعیین‌کننده دارد. با رویکردی استدلالی و استنادی می‌توان نشانه‌ها و آثار پدیداری و پایداری این فرهنگ را در دوران معاصر نیز نشان داد. بارزترین نمود این فرهنگ قوم‌مدار و گروهی در مشارکت‌های سیاسی اقوام ایرانی در انتخابات مختلف رسمی دیده می‌شود. در این زمینه ارزیابی نتایج انتخاب نهم ریاست جمهوری ۱۳۸۴ (دوره اول) قابل تأمل است (جدول ۱).

روشن‌ترین وجه رفتار سیاسی شرکت‌کنندگان در مرحله نخست انتخابات ۱۳۸۴ رفتار سیاسی مبتنی بر قومیت است. بیشتر نامزدها در استانی که زادگاه و بعضاً خاستگاه سیاسی‌شان بوده است، رأی نخست را کسب کرده‌اند که به‌روشنی بیانگر بروز احساسات قومی در مشارکت‌کنندگان و تعیین‌کنندگی این تمایلات در تصمیم‌های مهم سیاسی است. این واقعیت وجه امروزی فرهنگ عشیره‌ای گذشته ایران را تداعی می‌کند.

با نگرشی دقیق‌تر و فراگیرتر در سایر فعالیت‌های سیاسی می‌توان تعمیم‌پذیری این فرضیه را با قطعیت بیشتری تأیید کرد؛ گرایش‌های طایفه‌ای، قومی و گروهی در انتخابات شورای شهر - به‌ویژه در انتخابات ۸۵، ۹۲ و ۹۶ - نیز کاملاً مشهود است. به‌جز استثنائاتی بیشتر شهرها و شهرستان‌های کشور صحنه رقابت نامزدهای گروهی، طایفه‌ای و فرقه‌ای بوده است. انتخابات اخیر شورای شهر در بسیاری از شهرها و شهرستان‌های کوچک و بزرگ کشور بیش از آنکه تجلی فعالیت نهادی سازمان‌یافته و تشکیل‌یافته سیاسی باشد، بیانگر گرایش‌های متعصبانه شبه‌عشیره‌ای بوده است.

نهادینه شدن جامعه مدنی توسعه‌یافته و پویا نیازمند ارزش‌هایی چون مدارا، پذیرش اجتماعی دیگری و اتخاذ عقلانیت جمعی است. ارزش‌هایی که فرهنگ گروهی و فرقه‌ای فاقد آن است و اساساً در تضاد با آن قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، برجستگی فرهنگ‌های خاص‌گرایانه و ضعف بنیادهای جامعه مدنی در عرصه سیاسی می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی بینجامد، زیرا ثبات سیاسی در چارچوب یک نظام سیاسی نتیجه انسجام، یکپارچگی و اتحاد گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌هاست و چنانچه این گروه‌ها نتوانند به‌گونه‌ای مسالمت‌آمیز در کنار هم قرار گیرند و به تبادل سیاسی - اجتماعی و اقتصادی دوسویه تن در دهند، ثبات سیاسی در سطح کلان سست و متزلزل خواهد شد.

۱. سومین، چهارمین و پنجمین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا به‌ترتیب در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ و دو دوره نخست در سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۸۱ برگزار شده است.

۲. چندپارگی‌های قومی و خرده‌فرهنگ‌های سیاسی

در تداوم یا همسطح با فرهنگ طایفه‌ای- عشیره‌ای، می‌توان به بررسی چندپارگی قومی و خرده‌فرهنگ‌های سیاسی مبتنی بر قومیت به‌مثابه یک گونه برجسته فرهنگ سیاسی ایران پرداخت. در تاریخ معاصر ایران پایه‌پای رشد مفهوم هویت ایرانی با اندکی تأخیر شاهد رشد هویت‌های قومی بوده‌ایم. امکانات محدود، نابرابری کلان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، همسویی گسست قومی با گسست مذهبی، ملاحظات منطقه‌ای و تمرکز جمعیتی، مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند بر چندپارگی قوم‌گرایانه فرهنگ سیاسی در ایران دلالت می‌کنند.

مسئله قومیت‌ها به‌طور مشخص در دوره حکومت پهلوی اول به‌صورت حاد در سیاست عمومی ایران مطرح شد. رضاخان اقدام به سرکوب خوانین، رؤسای قبایل و کانون‌های قدرت محلی کرد. در دوران اشغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی دوم مسائل قومی دوباره به شکل حاد در کشور مطرح شد. قضایای آذربایجان و کردستان در زمره بزرگ‌ترین مسائل قومی در این مقطع از تاریخ ایران است. در دوران پهلوی دوم روی‌هم‌رفته مسئله قومی حادی در کشور وجود نداشت، اما با پیروزی انقلاب اسلامی مسئله قومیت‌ها (آشوب‌های گنبد، کردستان، خوزستان و بلوچستان) دوباره در سیاست عمومی کشور چهره نمود (احمدی، ۱۳۷۸). فعال شدن دوباره جریان‌های سیاسی قوم‌گرا در اثر رویدادهای جهانی و منطقه‌ای و در بسیاری موارد با برخورداری از حمایت‌های سیاست‌های فرامرزی از یک سو و دگرگونی شرایط سیاسی داخلی از چالش‌های اساسی فراروی فرهنگ سیاسی یکپارچه ملی است که در صورت عدم مدیریت صحیح می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی و در حالت بدبینانه فروپاشی سیاسی منجر شود.

وجود نگرش‌ها و باورهای متضاد بنیادی و توهم توطئه در فرهنگ چندپارگی قومی ایران به‌جای بسترسازی گفت‌وگوی دموکراتیک و تقویت جامعه مدنی در نتیجه سیاست‌های نادرست برای حل آن در مواردی زمینه‌ساز بروز رفتارهای خشونت‌آمیز قومی شده است. به‌طور متناقض، فرهنگ سیاسی قوم‌گرایانه اگرچه با سازوکارهای معطوف به جامعه مدنی همگرا نیست، تنها امکان حل مسالمت‌آمیز مسئله قومیت و فرهنگ سیاسی مبتنی بر آن در تقویت جامعه مدنی و دفاع از آن نهفته است. حضور همه شهروندان در جامعه مدنی و باور آنها به توانایی تأثیرگذاری بر سرنوشت سیاسی - اجتماعی خود تقویت‌کننده هویت ملی و تضمین‌کننده ثبات سیاسی است. تجربه واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد تمایلات خاص‌گرایانه، تنش‌زا و بحران‌زای گروه‌های قومی با میزان حضور و تأثیرگذاری در سپهر عمومی و سیاسی رابطه معکوس دارد.

۳. جامعه توده‌ای، ایدئولوژی انقلابی و فرهنگ پوپولیستی

سابقه شکل‌گیری جامعه توده‌ای در ایران به دوران نوسازی عصر پهلوی به‌ویژه دهه ۱۳۵۰ بازمی‌گردد. در پی افزایش روزافزون مهاجرت روستاییان به شهرها در پی اجرای برنامه اصلاحات ارضی تجمع گروه‌های بزرگ و افراد بیگانه در شهرها افزایش یافت، به طوری که به گسترش سریع جمعیت شهری ایران و رشد طبقه سنت‌گرای شیعه با نیروی حیاتی نوین منجر شد. در این دوره ایده تشکیل جامعه معتقد به تساوی و برابری انسان‌ها و فاقد تضاد اجتماعی و طبقاتی شکل گرفت. این ایده در میان روحانیان، روشنفکران غیرروحانی و بخشی از توده‌های مردم شیوع پیدا کرد (فارسون و مشایخی، ۱۳۷۹). درحالی‌که روشنفکران طبقه متوسط استبداد سیاسی حکومت خودکامه را محکوم می‌کردند، بازاریان شاهد پیدایش فزاینده سیاست‌های اقتصادی بودند که حیات اقتصادی آنان را تهدید می‌کرد. بیان سیاسی این واقعیت جدید ترکیب «مردم‌گرایی» و «مذهب» بود. چند تن از روحانیان از جمله امام خمینی (ره)، آیت‌الله طالقانی، شهید مطهری و شهید بهشتی پیشگامان فعال تعبیر مردم‌گرایی از سنت‌گرایی تشیع بودند. روشنفکران غیرروحانی همچون علی شریعتی و مهدی بازرگان نیز پیشگامان تجددخواهی اسلام بودند که به‌خصوص میان نسل جوان نفوذ بسیاری داشتند. البته عامل شتاب‌دهنده مهم در این دوره اقتدار کاریزماتیک امام خمینی (ره) خمینی بود که عمیقاً ریشه در تعبیر مردمی او از تشیع داشت (دراج، ۱۳۷۹: ۲۸۶-۲۸۵).

ایدئولوژی انقلاب اسلامی کوشید تا با تضعیف هویت‌های طبقاتی، قومی و اجتماعی و با تقویت هویت اسلامی به همسان‌سازی اجتماعی بپردازد و همین اقدامات بر گسترش جامعه توده‌ای و هویت توده‌ای مردم تأثیر بسزایی گذاشت. رمانتیسیم مذهبی ویژگی اصلی جامعه توده‌ای ایران در سال‌های پس از انقلاب بوده و خصالتی التیام‌بخش برای توده‌های مردم داشته است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۰۹-۱۰۸).

از پیامدهای مثبت فرهنگ پوپولیستی استفاده جنبش انقلابی ایران از این بستر رو به گسترش و موفقیت آن در نهادینه کردن انقلاب بود. پایداری و استمرار نیرومند این فرهنگ توانست در شرایط نامناسب و بسیار نابرابر دوران جنگ تحمیلی دولت انقلابی را کاملاً سربلند بیرون آورد. با رشد و تکامل جامعه پوپولیستی و فرهنگ مبتنی بر آن پیامدهای منفی پوپولیسم دامنگیر تشکیلات و نهادهای مدنی، حزب و خردگرایی سیاسی در معادلات سیاسی جامعه ایران شده و در طی این سال‌ها ساختارها و تشکیلات جامعه مدنی تضعیف شد (کدی، ۱۳۸۳). نهادمند نبودن فرایندهای سیاسی، محدود بودن مشارکت همگانی نهادی، نبود سنت‌های لازم نهادهای سیاسی برای پذیرش توده‌های مردم در سیاست و پایدار نبودن رفتار سیاسی و

وفاداری‌های سیاسی که ساموئل هانتینگتون مشخصه نظام‌های پوپولیست یا پراتوری رادیکال^۱ می‌داند (هانتینگتون، ۱۳۷۰)، در نظام سیاسی ایران پدیدار شد و این وضعیت تاکنون یک وجه برجسته و ثابت رفتار سیاسی کنشگران در جامعه ایران بوده است. جامعه پوپولیستی ایران پس از تجربه دولت سازندگی آقای هاشمی رفسنجانی به دلیل از دست دادن علقه‌ها و حلقه‌های تقویت‌کننده خود و نبود نهادهای مدنی ساختاردهنده کاملاً تحت تأثیر موج روشنفکری دوران قبل از دوم خرداد قرار گرفت و متأثر از این فضای هیجانی رخداد نسبتاً عجیب دوم خرداد ۱۳۷۶ را موجب شد. وضعیت توده‌ای در دوران هشت سال حکومت محمد خاتمی از آنجا که نتوانسته بود موفقیت چندانی در بنیاد و طراحی نهادهای مدنی به دست آورد، بار دیگر در معرض نوعی دستپاچگی و بی‌هویتی قرار گرفت. تداوم و تقویت سیاست‌های پوپولیستی در دولت‌های نهم و دهم عناصر این فرهنگ سیاسی را مجدداً بازتولید کرد و سیاست را در ایران گرفتار امواج مقطعی و ناپایدار گرداند.

۴. فرهنگ سیاسی دینی

پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و دستیابی روحانیان و شخصیت‌های انقلابی به اقتدار سیاسی، حیات فرهنگی و اجتماعی عمیقاً دگرگون شده و بنیادهای فرهنگ سیاسی اسلامی پایه‌گذاری شد (فارسون و مشایخی، ۱۳۷۹: ۳۳). فرهنگ سیاسی اسلامی مفاهیم جدیدی همچون طاغوتی، مستضعفان و شهادت را معرفی کرد، اعمال سیاسی و شعارهای سیاسی جدید و ارزش‌های جدیدی مانند استقلال، مردم‌گرایی، مبارزه با غرب‌زدگی و اندیشه حکومت اسلامی مطرح شدند. با وجود این پس از رحلت امام خمینی (ره) به عنوان دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی این گفتمان دچار چندپارگی شد و به تبع فرهنگ سیاسی اسلامی نیز شکاف برداشت (امیراحمدی، ۱۳۸۱). تمایز جامعه مدنی - جامعه دینی مهم‌ترین تمایز درون گفتمانی انقلاب اسلامی در این دوران بود. مهم‌ترین مبانی جامعه مدنی فردگرایی، فایده‌انگاری، سکولاریزم، عقلانیت، تکثرگرایی و شکاکیت اخلاقی و ضدایدئولوژیک بودن است. در مقابل جامعه دینی بر شبکه روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اخلاقی دین‌محور و جامعه دین‌داور تأکید دارد (واعظی، ۱۳۸۱). درحالی‌که گفتمان اصلاح‌طلب از سال ۱۳۷۶ همواره بر جامعه مدنی به عنوان یکی از عناصر اصلی خود تأکید دارد، گفتمان اصول‌گرا جامعه دینی را مبنا قرار می‌داد. اصول‌گرایان مخالف همگرایی این دو بوده و اصلاح‌طلبان از امکان تلفیق سخن رانده‌اند. برای شناخت بیشتر نقش دین در صورت‌بندی فرهنگ سیاسی نمی‌توان تنها به جایگاه دین در گفتمان‌ها اکتفا کرد. بوروکراتیزه شدن دین امروزه کاملاً فراگیر است. به‌زعم

دستاوردهای نظام سیاسی در حاکمیت قوانین اسلامی، کنترل نیروهای پویای جامعه‌ای که جمعیتش روزبه‌روز در حال افزایش است و هویتش به‌واسطه عوامل مهمی مانند روند آزادسازی تجاری و محیط دگرگون‌شده جهانی و منطقه‌ای در حال بازسازی است، بسیار دشوار است. افزایش سطح سواد، رشد شهرنشینی، گسترش طبقات متوسط، افزایش درآمدهای نفتی، چالش با غرب و بحران‌های اقتصادی سبب شده است که فرهنگ سیاسی اسلامی، اساساً امری یکدست، ثابت و اصیل نباشد. عقلانی شدن دین، اولویت دینداری جامعه‌محور بر دینداری حکومت‌محور، فزونی محاسبات مادی در مراسم و مناسک دینی^۱، مجموعه تغییراتی است که پیامدهای مهمی برای فرهنگ سیاسی اسلامی دارد. فرهنگ سیاسی اسلامی که به‌طور کلی نیازمند فرهنگ سیاسی تبعی - مشارکتی است، هم‌اکنون در برابر خواسته‌های فزاینده اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار گرفته است. نگاهی به تحقیقات انجام‌گرفته در زمینه جوانان و گرایش‌های دینی آنها نشان می‌دهد که دین از یک مجموعه کامل به ابعاد آن تجزیه شده است. ابعادی شدن دین به این معناست که جوانان به برخی از آنها اهمیت بیشتر و به برخی (مثلاً به مناسک دینی) اهمیت کمتری می‌دهند و این در تقابل با نظام دینی کاملی است که در گفتمان‌ها وجود دارد (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۲). نقش دوگانه تشکل‌های روحانیت به‌مثابه حزب (نقش جدید) و به‌عنوان پدر (نقش سنتی) در جامعه مدنی و همچنین جامعه دینی غیرتوده‌وار (محمدی، ۱۳۷۸) از چالش‌های دیگر فرهنگ سیاسی اسلامی امروز ایران است.

۵. فرهنگ سیاسی هویت‌محور جوانان

مسئله هویت مسئله فرهنگ سیاسی نیز است، زیرا این دو تعیین‌کننده نحوه نگرش مردم به سیاست و دیدگاه آنان نسبت به قدرت و نقش واقعی حکومت بوده است. در نظام سیاسی باثبات احتمالاً فرهنگ سیاسی یکپارچه‌ای وجود دارد که در آن سمت‌گیری‌های شهروندان و رهبران به‌طور دو جانبه با یکدیگر همخوانی دارند. اما بدیهی است که در باثبات‌ترین نظام‌های سیاسی نیز بین دیدگاه‌های رهبران سیاسی و شهروندان عادی تفاوت وجود دارد. نگرش ذات‌گرایانه نسبت به هویت سبب شده که چیستی ایرانیان امری ثابت، یکنواخت و یکدست در طول تاریخ نگریسته شود. همین تلقی موجب شده است که در خصوص مسائل جدید کارایی چندانی نداشته باشند. یکی از این مسائل، چالش‌های جوانان و زنان برای هویت است. هویت ساختی تاریخی و اجتماعی دارد و نمی‌توان این امر را چون پدیده‌ای مجرد، ایستا و غیرتاریخی نگریست، از این‌روست که می‌توان با نگاهی تاریخی و جامعه‌شناختی به رابطه هویت جوانان و زنان در ایران امروز و فرهنگ سیاسی معطوف به آن پرداخت.

۱. این امر را می‌توان در تغییر میزان دیه قتل غیرعمد و میزان فطریه مشاهده کرد (هنیس، ۱۳۸۱: ۱۹۵).

فرهنگ سیاسی جوانان فرهنگ سیاسی پایدار نیست، اما با تمام ناپدیداری‌های خود پیامدهای مهمی برای آینده توسعه و ثبات نظام سیاسی دارد. در ایران و در مورد جوانان شکافی وجود دارد که از آن به بحران هویت، انقطاع فرهنگی، انقطاع نسلی و گسست نسل‌ها یاد می‌شود. جامعه‌شناسان به شیوه‌های متفاوتی به این مسئله اشاره کرده‌اند. به نظر آزاد ارمکی انقطاع نسلی، بازخوانی انقطاع فرهنگی است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹). در سال‌های اخیر وسایل ارتباط جمعی، رسانه‌های جهانی، ماهواره‌ها، مد و اینترنت، مسائل شغلی، بالا رفتن تحصیلات، افزایش سن ازدواج و رشد سریع جمعیت فشارهای نسل‌های مختلف بر همدیگر را افزایش داده است. نتیجه این امر تجربه فشارهایی است که جامعه راه‌هایی برای حل آنها ارائه نمی‌دهد؛ اعتیاد، فشار و سرخوردگی و طغیانگری از بارزترین پیامدهای این امر هستند.

مؤلفه‌های هویتی جوانان از جمله مسائل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی از سوی جامعه پاسخ داده نمی‌شوند و اگر پاسخی ارائه می‌شود، این پاسخ اکتفا به بخش و پاسخگوی خواسته‌ها و نیازهای جوانان نیست. نتیجه این فشارها و تنش‌ها و ناکامی‌ها، بحران هویت، انقطاع فرهنگی و نسلی و بی‌ثباتی فرهنگ سیاسی و تضاد آن با فرهنگ سیاسی موجود است. تغییر در گروه‌های مرجع از دیگر عوامل شکاف نسلی و بحران فرهنگ سیاسی جوانان است. رفیع‌پور در پژوهشی در خصوص تضادهای ارزشی بدین نتیجه رسید که علاقه‌مندی به ارزش‌های دینی در سال ۱۳۷۴ نسبت به سال ۱۳۶۵ کاهش یافته است، این امر تغییر در گروه‌های مرجع سنتی و جایگزینی گروه‌های مرجع مدرن‌تر، فراملی‌تر و متنوع‌تر را به دنبال داشته است (رفیع‌پور، ۱۳۷۹). جوانان گروه‌هایی با ویژگی‌های متنوع‌اند و ارزش‌های آنها بیش از آنکه خودساخته باشند، از زمینه‌هایی برساخته شده‌اند که جوانان در آنها رشد پیدا می‌کنند. جنسیت، طبقه اجتماعی، قومیت‌ها و فرهنگ مصرف‌گرایی، از جمله این زمینه‌ها هستند. بنابراین همزمان با فرهنگ‌های سیاسی متنوعی سروکار داریم که با هم هماهنگ و سازگار نیستند. به‌طور کلی جوانان از دو نظر برای فرهنگ سیاسی چالش‌برانگیزند: از یک طرف فرهنگ سیاسی نخبگان را به چالش می‌کشند و از طرف دیگر، فرهنگ سیاسی توده‌ای را با شکاف‌های بیشتر مواجه می‌سازند. چالش نخست بیشتر ناشی از واقعیت‌های سیاسی و چالش دوم ناشی از واقعیت‌های جامعه‌شناختی است. واقعیت‌های سیاسی حکایت از رها شدن جوانان دارد و اینکه سیاستگذاری‌ها در مورد جوانان امری تحمیلی و نصیحت‌محور است، درحالی‌که نیازهای جوانان متنوع‌تر و متفاوت‌تر از گذشته است. از طرف دیگر، واقعیت جامعه‌شناختی ایران حاکی از تنوع زمینه‌های طبقاتی، جنسیتی، قومیتی و فرهنگی است. این تنوع سبب می‌شود که جوانان فرهنگ‌های سیاسی متفاوتی را به ارث ببرند یا بازسازی‌های جدیدی از آنها به‌عمل

آورند. بنابراین جوانان در سطوح گوناگون روانی و اجتماعی و در زمینه‌های متنوع فرهنگ سیاسی نخبگان را به چالش می‌کشند و فرهنگ سیاسی توده‌ای را پرشکاف‌تر می‌سازند.

۶. فرهنگ سیاسی هویت‌محور زنان

به‌طور سنتی زنان و نقش آنها در جامعه و سیاست‌ورزی نادیده گرفته شده است. اگرچه انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ با بسیج سیاسی زنان همراه بود، پس از انقلاب زنان به‌تبع نبود تحصیلات و عنوان شدن سیاست‌ورزی به‌مثابه عملی مردانه تا شکل‌گیری گفتمان اصلاحات نادیده گرفته می‌شدند. از سال ۱۳۷۶ به‌تدریج خرده‌جنبش زنان به‌عنوان جزئی از جنبش اصلاحات به فعالیت پرداخت (جلالی‌پور، ۱۳۸۱). از آن زمان به بعد مخالفت با سیاست‌هایی همچون چندهمسری، حق طلاق برای مردان، واگذاری صیانت فرزند به پدران فزونی گرفت. فعالیت در حوزه‌های خصوصی و استقلال اقتصادی، رشد مطبوعات و افزایش تحصیلات سبب بالا رفتن سطح آگاهی زنان و شکل‌گیری گفتمان جدید هویتی شد. هویت جنسی که در نظم سنتی وجود نداشت و زن صرفاً در محدوده خانواده محدود می‌شد، امروزه به عرصه اجتماعی و به مسئله سیاست تبدیل شده است.

در کشورهای در حال توسعه برابری سیاسی زنان با مردان بیشتر جنبه حقوقی دارد تا واقعی. موانع گوناگونی بر سر راه مشارکت زنان و در نتیجه شکل‌گیری فرهنگ سیاسی زنانه وجود دارد. در ایران مهم‌ترین جلوه رفتار سیاسی زنان پیروی زنان از شوهران خود در رفتار سیاسی است. زنان به‌طور کلی نسبت به مردان محافظه‌کارترند، سنت‌گراترند و از طرف دیگر بسیاری از زنان نسبت به سیاست بی‌تفاوت‌ترند. با وجود این اگر سیاست‌ورزی زنان دارای چنین ویژگی‌هایی است، جنبش زنان در ایران چه جایگاهی دارد؟ واقعیت این است که زنان به عرصه عمومی وارد شده‌اند و این امر روزبه‌روز از سوی فرایندهای جهانی شدن فرهنگی تقویت می‌شود و بیش از هر چیز فعالیت زنان نه در حوزه خرده‌نظام سیاست، بلکه در جهت تأثیرگذاری بر جنبه‌های سیاسی - حقوقی صورت می‌پذیرد. اگرچه زنان نمی‌توانند نقشی در حد طبقات در جامعه‌ای همچون ایران داشته باشند یا به اندازه جوانان نمی‌توانند در فرهنگ سیاسی نخبگان تأثیر داشته باشند، اما مشخصاً در شفافیت یا چگونگی ابراز موجودیت فرهنگ سیاسی توده‌ای تأثیرگذارند. آنچه هم‌اکنون در جریان است، پیش‌درآمد شکل‌گیری فرهنگ سیاسی زنانه بر پایه هویت جنسی است؛ اگرچه این روند هنوز بسیار جوان است.

نتیجه

در نوشتار حاضر گونه‌های فرهنگ سیاسی در ایران معاصر در چارچوب اندیشه‌های معطوف

به توسعه سیاسی توصیف و از منظری انتقادی نقش این گونه‌ها در ارتباط با توسعه سیاسی در ابعاد دوگانه «ثبات سیاسی» و «تقویت جامعه مدنی» تحلیل شد. «فرهنگ سیاسی شبه‌عشیره‌ای»، «فرهنگ‌های سیاسی چندپاره قومی»، «فرهنگ سیاسی پوپولیستی»، «فرهنگ سیاسی دینی»، «فرهنگ سیاسی معطوف به هویت جوانان و زنان»، مهم‌ترین گونه‌های فرهنگ سیاسی در جامعه معاصر ایران هستند که بر کنش‌های سیاسی مردم تأثیرات تعیین‌کننده‌ای دارند.

استمرار فرهنگ عشیره‌ای در بستر دنیای مدرن ناشی از بسته بودن نظام اجتماعی و رشد ناموازی الگوهای فرهنگی، اجتماعی با تحولات جدید است. تضعیف عناصر فرهنگ عشیره‌ای در وهله نخست مستلزم تقویت و توسعه ساختارهای آموزشی و آموزش سازوکارهای مدرن و تکامل‌یافته مشارکت سیاسی و فعالیت مدنی از طریق رسانه‌های جمعی و ابزارهای نهادی است.

«چندپارگی قومی و خرده‌فرهنگ‌های سیاسی مبتنی بر قومیت» در یک قرن اخیر چالش‌های متعددی را برای ثبات سیاسی و جامعه مدنی ایجاد کرده است. گذر از این چالش و بحران مستلزم بنیان‌گذاری ساختار حقوقی، قانونی و سیاسی یک جامعه چندقومی بر ارزش‌های عام برابری خواهانه است تا بتوانند ثبات سیاسی را فراهم کنند. جامعه مدنی نه در شرایط «جنگ هویت»، بلکه در همگرایی هویت‌ها و تعاملات آزادانه آنها می‌تواند تحقق یابد. تقلیل و حذف وجوه پوپولیستی فرهنگ سیاسی و گرایش‌ها و تمایلات سطحی، عوامانه، هیجانی و احساسی رفتار سیاسی جز از طریق تقویت تشکل‌ها و نهادهای مدنی امکان‌پذیر نیست. این نهادها و تشکل‌ها ضمن درگیر ساختن فعالان کنشگران در امور سیاسی، مشارکت سیاسی آنها را هدفمند و نهادینه می‌سازد. نهادمند شدن زندگی سیاسی نه به‌مثابه اقدام و عملی از «بالا»، بلکه کاملاً به عملکردهای اجتماعی در متن جامعه وابسته است. تشویق به انجام فعالیت‌های جمعی، تلاش برای نهادمندسازی و حزب‌محوری تمایلات سیاسی، فعالیت سیاسی غیرخوشونت‌آمیز، تقویت رسانه‌های ارتباط جمعی، پرهیز از تک‌صدایی و حذف گرایش‌های مخالف، از مهم‌ترین و بدیهی‌ترین پیش‌نیازهای توسعه فعالیت مدنی و در نتیجه کم‌رنگ ساختن علایق پوپولیستی و مشارکت‌های توده‌ای سطحی و هیجانی است.

مهم‌ترین مسئله چالش‌برانگیز فرهنگ سیاسی دینی در حال حاضر تقابلی است که در دوگانه‌انگاری جامعه دینی - جامعه مدنی بازنمایی می‌شود. تداوم این رویکردهای متضاد و پافشاری بر دوقطبی‌سازی جامعه نه تنها تهدیدکننده ثبات سیاسی است، بلکه کمکی به تقویت جامعه مدنی یا جامعه دینی نمی‌کند. راه‌حل مسالمت‌آمیز دیالوگ و تعامل این دو گفتمان در

احیای فضای عمومی و ایفای نقش بیشتر در آن، پذیرش قواعد دموکراتیزاسیون و اجتناب از افتادن در تقابل‌های حذفی رادیکال و افراطی است.

هویت‌طلبی جوانان و زنان در کنار سایر مؤلفه‌های هویتی در حال حاضر فرهنگ سیاسی را متأثر ساخته است. چالش جوانان به‌مثابه هویت جدید برای فرهنگ سیاسی به‌ویژه از نظر ثبات سیاسی چالشی است که از یک طرف در اثر انقطاع نسلی و به بیانی انقطاع فرهنگی ایجاد شده است؛ از طرف دیگر، ناشی از اتخاذ سیاستگذاری‌هایی غیرواقع‌بینانه است. تغییر در سیاستگذاری‌ها و درک هویت نسلی جوانان می‌تواند بحران انقطاع نسلی را به واقعیت اجتناب‌ناپذیر دگرگونی و تفاوت نسلی تقلیل دهد و شکاف فزاینده بین فرهنگ سیاسی عام و خرده‌فرهنگ سیاسی جوانان را پر کند. چالش زنان نیز معطوف به هویت‌طلبی‌های نوینی است که این قشر از جامعه در برابر هویت سنتی، خشونت‌گرا و مردسالار منعکس می‌کنند. فرهنگ سیاسی زنانه اگرچه قدرتی همسطح سایر گونه‌های فرهنگ سیاسی ندارد، مشخصاً می‌تواند در شفافیت یا چگونگی ابراز موجودیت فرهنگ سیاسی توده‌ای تأثیر گذارد. آنچه انکارناپذیر است، شکل‌گیری فرهنگ سیاسی زنانه از طریق بازتعریف هویت جنسی است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی ایران: جامعه‌شناسی مناسبات بین‌نسلی، تهران: علم گسترش فرهنگ.
۲. آزاد ارمکی، تقی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی نسلی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
۳. ابادزی، یوسف (۱۳۷۹). «فروپاشی اجتماعی»، نشریه آفتاب یزد، ش ۱۹، ص ۳۵ - ۲۴.
۴. احمدی، حمید (۱۳۷۸). قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی.
۵. آلموند، ج؛ پاول، ب (۱۳۷۵). «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۱۴-۱۱۳، ص ۲۲-۳۱، بهمن و اسفند ۱۳۷۵.
۶. امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۱). ایران پس از انقلاب، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران: نشر باز.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناختی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی، تهران: نگاه معاصر.
۸. ----- (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
۹. ----- (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
۱۰. پای، لوسین (۱۳۷۰). «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی»، ترجمه مجید محمدی، فصلنامه نامه فرهنگ، سال دوم، ش ۲۰۱.
۱۱. جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، تهران: نشر طرح نو.
۱۲. چیلکوت، رونالد (۱۳۷۷). نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۳. دراج، منوچهر (۱۳۷۹). مردم‌گرایی و شیوه صنفی در فرهنگ سیاسی ایران پس از انقلاب در کتاب فرهنگ سیاسی ایران در جمهوری اسلامی ایران، سمیع فارسون و مهرداد مشایخی، ترجمه معصومه خالقی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز).

۱۴. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۹). *توسعه و تضاد*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۶). *عقل و توسعه‌یافتگی (مبانی ثابت پارادایم توسعه)*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان*. تهران: نشر نی.
۱۷. شریف، محمدرضا (۱۳۸۱). *انقلاب آرام*. تهران: روزنه.
۱۸. فارسون، سمیع و مشایخی، مهرداد (۱۳۷۹). *فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*. ترجمه معصومه خلقی، تهران: مرکز بازشناسی اسلامی.
۱۹. فروند، ژولین (۱۳۶۸). *جامعه‌شناسی ماکس وبر*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: رایزن.
۲۰. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۶). *سیاست‌های مقایسه‌ای*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲۱. کدی، نیکی (۱۳۸۳). *نتایج انقلاب ایران*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
۲۲. کوزر، لوئیس (۱۳۸۳). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
۲۳. کوش، دنی (۱۳۸۱). *مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی*. ترجمه فریدون وحید، تهران: سروش.
۲۴. محمدی، مجید (۱۳۷۸). *جامعه مدنی ایرانی*. تهران: مرکز.
۲۵. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
۲۶. هنیس، جف (۱۳۸۱). *دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم*. ترجمه داوود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۷. واعظی، احمد (۱۳۸۱). *جامعه مدنی*. تهران: پژوهشکده اندیشه و فرهنگ اسلامی.

ب) خارجی

28. Almond, G. & Verba, S. (1963). **The Civic Culture, Political Attitude and Democracy in Five Nation**. Princeton University Press.
29. Diamond, L (1994). **Political Culture and Democracy**, London: Lynne
30. Faulk, K. (1999). **Political Sociology (A Critical Introduction)**, Edinburgh University Press.
31. Gastil, R. D. (1978). *Middle class impediments to Modernization, public opinion & uartery* Vol., 22, p 325.
32. Zonis, M, (1961). **The Political Elite of Iran**, Princeton: Princeton university press.